

بررسی ارتباط دلبستگی به مذهب و باور به قانون با بزهکاری (مطالعه دانش آموزان مقطع دبیرستان شهر ساری)

وجیهه آرمان مهر: کارشناس ارشد جامعه شناسی، پژوهشگر مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی موثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی گناباد، ایران.
varmanmehr@gmail.com

سیده مهلا حجازی*: کارشناس ارشد پژوهشگری، عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور خواف، ایران
hejazi.m@pnurazavi.ac.ir

اکرم خوارزمی: کارشناس ارشد روان شناسی تربیتی، پژوهشگر مرکز تحقیقات توسعه اجتماعی و ارتقاء سلامت، دانشگاه علوم پزشکی گناباد، ایران.
kharazmiak@gmail.com

نوراله مرادی کله لو: کارشناس ارشد رفاه اجتماعی، پژوهشگر مرکز تحقیقات توسعه اجتماعی و ارتقاء سلامت، دانشگاه علوم پزشکی گناباد، ایران.
noorallah.moradi@gmail.com

واژگان کلیدی

بزهکاری

دلبستگی به مذهب

باور نسبت به قانون

نظریه پیوند اجتماعی
هیرشی

چکیده

مقدمه: هدف اصلی این پژوهش بررسی تاثیر دلبستگی به مذهب و باور به قانون و تاثیر آن بر بزهکاری نوجوانان می باشد. **روش:** در این پژوهش از روش پیمایشی استفاده شده است. چهارصد دانش آموز سال سوم دبیرستان های شهر ساری به شیوه ی نمونه گیری تصادفی طبقه ای چند مرحله ای انتخاب شدند. اعتبار پرسشنامه با روش اعتبار صوری و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ مورد تایید قرار گرفت. در نهایت داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه شانزده از طریق آزمون های T، F و ضریب همبستگی اسپیرمن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

نتایج: در این پژوهش چهل و یک و یک دهم درصد نمونه ی مورد بررسی پسر و پنجاه و هشت و نه دهم درصد، دختر بوده اند. برای تبیین رابطه ی مذهب، باورمندی به قانون و تاثیر آن بزهکاری از نظریه ی پیوند اجتماعی هیرشی استفاده شده است. نتایج حاکی از آن است که متغیرهای دلبستگی به مذهب و باور به قانون، رابطه ی معکوس و معناداری با بزهکاری داشته اند. نتایج آزمون های معناداری بر حسب متغیرهای زمینه ای نیز نشان داد میزان بزهکاری دختران نسبت به پسران به طور معناداری کمتر است. میزان دلبستگی به مذهب و باور به قانون در بین دختران نیز نسبت به پسران بیشتر است.

بحث و نتیجه گیری: پیشنهاد می شود جهت علاقه مند ساختن نوجوانان به مذهب، از طریق برنامه های دینی و ارتباط موثر با متولیان مذهبی برنامه ریزی های لازم صورت گیرد. همچنین زمینه ی باورمندی نسبت به قانون به واسطه ی موثر دانستن قانون و اعتماد به قانون گزاران و مجریان قانون فراهم شود.

* نویسنده مسئول

نوع مطالعه: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵

وجیهه آرمان مهر، سیده مهلا حجازی، اکرم خوارزمی، نوراله مرادی کله لو. بررسی ارتباط دلبستگی به مذهب و باور به قانون با بزهکاری (مطالعه دانش آموزان مقطع دبیرستان شهر ساری). فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۳۹۳؛ ۳ (۴): ۴۷-۴۰

نحوه استناد به مقاله:

Study the Relationship Between Attachment to Religion and Belief in the Law with Delinquency (the Study of High School Students in Sari City)

Vajihe Armanmehr: MA in Sociology, Social Determinants of Health Research Center, Gonabad University of Medical Science, Gonabad, Iran varmanmehr@gmail.com

Seyede Mahla Hejazi*: Department of social science, Payame Noor Universtiy hejazi.m@pnurazavi.ac.ir

Akram Kharazmi: MA in Educational Psychology, Social Development & Health Promotion Research Center, Gonabad University of Medical Science, Gonabad, Iran kharazmiak@gmail.com

Noorallah Moradi: MSc. Social Welfare, Social Development & Health Promotion Research Center, Gonabad University of Medical Science, Gonabad, Iran noorallah.moradi@gmail.com

Abstract

Introduction: The main objective of the present study is surveying the relationship between attachment to religion and belief in the law with delinquency.

Methodology: The method of research was survey. 400 junior high school students in Sari city were selected by multi-stage stratified random sampling method and answered to the questionnaire. Validity and reliability of questionnaire was confirmed by face validity and Cronbach's alpha coefficient respectively. Data were analyzed by SPSS-16 software using F and T tests and Spearman correlation coefficient.

Results: In this study, 41/1% of the sample was male and 58/9% were female. To explain the relationship between religion and belief in law with delinquency, the Hirschi's theory of social ties was used. Results showed that attachment to religion and belief in the law variables had a significant and inverse relationship with delinquency. The test results in terms of the demographic variables showed a significant reduction in delinquency level in girls than boys. Also, the attachment to religion and belief in the law variables were more in girls than boys.

Conclusions: Regarding significant and inverse relationship between attachment to religion and belief in the law with delinquency, it is recommended that create interest to religion in teenagers by planning for making religious programs more attractive. Also, the needed conditions for belief to law were prepared by belief to effectiveness of law and trust to law makers.

Keywords

Delinquency

Attachment to Religion

Belief in the Law

Hirschi's Theory of Social Ties

*Corresponding Author
Study Type: Original
Received: 07 Feb 2015
Accepted: 16 March 2015

Please cite this article as follows:

Armanmehr V, Hejazi S, Kharazmi A, Kalelo N. Study the Relationship Between Attachment to Religion and Belief in the Law with Delinquency (the Study of High School Students in Sari City). Quarterly journal of social work. 2014; 3 (4); 40-47

مقدمه

بزهکاری پدیده اجتماعی جهانی است که معمولاً برای جرایم نوجوانان زیر هیجده سال به کار برده می‌شود. گرچه، جوامع گوناگون برحسب وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود با انواع متفاوتی از آن روبه‌رو هستند. در همه جوامع انسانی اصطلاح بزهکار در مورد افرادی به کار برده می‌شود که اعمال خلاف قانون یا موازین مذهبی آن جامعه را انجام می‌دهند. دوره نوجوانی، دوره حساس، ظریف و پرمسأله و از هر لحاظ قابل بررسی و تعمق می‌باشد. نوجوانان مبتلا به اختلالات رفتاری غالباً در بزرگسالی با ارتکاب رفتارهای ناهنجار اعمال خلاف قوانین و تجاوز به حقوق دیگران و حاکمیت موجب اختلال در نظم اجتماعی و آسیب رساندن به دیگران می‌شوند، به طوری که همواره مردم و حاکمان هزینه‌های زیادی برای در امان بودن از این گروه و دستگیری، اصلاح و تربیت، مجازات و بازسازی روانی - شخصیتی آن‌ها صرف کرده‌اند (Bozorgnezhad H, Hasanzadehesfahani Z 2009). در تحقیقات بسیاری داشتن باورها و گرایش‌های مذهبی به عنوان یک عامل کاهنده، با یک رابطه معکوس و معنادار بر میزان پرخاشگری (Bozorgnezhad H, Hasanzadehesfahani Z 2009)، بحران هویت (Rajai A, Bayaz MH, Habibipoor M 2010)، کجروی (Heydari Charvadeh 2001) و بزهکاری (Bol- bol Rami, Ebrahim Zadeh Parsaei, 2004) در نوجوانان و جوانان شناسایی شده است.

به عنوان نمونه حیدری چروده در تحقیق خود بر روی ۶۰۰ دانش‌آموز راهنمایی و با تقسیم ناهنجاری‌های دانش‌آموزان به درون مدرسه‌ای و برون مدرسه‌ای، تأثیر کاهنده عبادت بر کجروی‌ها را نشان داد. همچنین رابطه مثبت پایبندی مذهبی با کیفیت زندگی (Shamsesfandabad H, Nejadnaderi S 2009)، انضباط اجتماعی (Rasoolzadehtabatabaei S, Abdi N 2011) و سلامت عمومی (Rajai A, Bayaz MH, Habibipoor M 2010) در کنار دیدگاه‌های ضد و نقیضی، همچون الیس که بر این باور است که دینداری با تفکر غیرعقلانی و اختلالات عاطفی همراه است (Shamsesfandabad H, Nejadnaderi S 2009) قابل اعتنا می‌باشد. هدن (۱۹۸۳) معتقد است که دینداری عامل اساسی اجتماعی شدن و انسجام فکری، عملی و جهت‌گیری در رفع مشکلات، پدیده‌ها و مسائل اجتماعی است.

(Azadarmaki T & Bahar M 1998) نیز نشان می‌دهند که مذهب، خودمهارگری را به روش‌های زیر افزایش می‌دهد: تقویت استانداردهای اخلاقی خاص، ایجاد انگیزه در افراد برای خوب بودن، ارتباط دادن افراد مذهبی با دیگر افراد معتقد به خدا، ارتقای شخصیت از طریق تمرین منظم اصول اخلاقی، افزایش خودانتقادگری، ایجاد این احساس در مردم، که اعمال خوب و بدشان مورد مشاهده و ثبت قرار می‌گیرد (Geyer, Baumeister 2005:412).

در این پژوهش رابطه‌ی دو متغیر دلبستگی به مذهب و باور به قانون و رابطه آن با بزهکاری مورد سنجش قرار گرفته است. همچنین بررسی این سئوالات را در دستور کار خود قرار داده است: میزان و نوع بزهکاری دانش‌آموزان چقدر و چگونه است؟ میزان بزهکاری با توجه به متغیرهای جمعیت‌شناختی جنسیت و پایگاه اقتصادی - اجتماعی چگونه است؟ دو فرضیه نیز در این تحقیق طراحی شده است: الف) دلبستگی به مذهب با میزان بزهکاری رابطه دارد. ب) باورمندی نسبت به قانون با میزان بزهکاری ارتباط دارد.

نظریه پیوند فرد و جامعه هیرشی: تراویس هیرشی معروف‌ترین نسخه‌ی نظریه‌ی کنترل را در دهه‌ی ۱۹۷۰ ارائه کرد. به نظر می‌رسد نظریه‌ی پیوند هیرشی، از میان دیگر نظریه‌های کنترل سیستماتیک‌ترین نظریه است و نتایج چندین تحقیق مختلف را یک جا سازمان‌دهی کرده است (Agnew, Petersen 1989). هیرشی فرض می‌کند که بشر ذاتاً ضداجتماعی و به‌طور طبیعی آمادگی انجام عمل انحرافی است. سؤال هیرشی این نیست که چرا بعضی افراد منحرف می‌شوند بلکه سؤال او این است که چرا افراد خطا نمی‌کنند؟ او به‌طور خاص می‌خواهد بداند که چرا اغلب افراد جوان با وجود بسیاری فرصت‌ها و فشارها از قوانین و هنجارها تجاوز نمی‌کنند (Marcos, Bahr 1998). او معتقد است همه‌ی افراد برای انحراف انگیزه دارند، با این حال وقتی با جامعه پیوند محکمی برقرار کنند، احتمال بزهکار شدنشان خیلی کم می‌شود (Hawdon 1996). او در کتاب قیود اجتماعی خود می‌گوید فرد بزهکار کسی است که از قیود اجتماعی آزاد است. به بیان دیگر او ضعف یا نبود پیوندهای میان فرد و جامعه را علت اصلی کج رفتاری می‌شمرد (Sedigh Sarvestani R 2009).

هیرشی چهار عنصری که سبب پیوند فرد شده و مانع انحراف و بزهکاری می‌شود را بدین گونه بر شمرده است، **دلبستگی:** دلبستگی مرکزی‌ترین مفهوم در این نظریه است و تأثیرگذاری بیشتری بر سه متغیر دیگر

دارد (Marcos and Bahr, 1988). دلبستگی به معنی داشتن «تعلق خاطر» نسبت به افراد و نهادها در جامعه است. ضعف چنین تمایلات و پیوندهایی موجب می‌شود که فرد خود را در ارتکاب کج رفتاری آزاد بداند (Sedigh Sarvestani R 2009). دلبستگی را می‌توان در میزان ارتباط و علاقه به والدین، مدرسه و دوستان و مذهب مشاهده کرد. فرد بدون حس دلبستگی به یک بیمار روانی تبدیل می‌شود که توانایی برقراری ارتباط یکپارچه را با جهان از دست می‌دهد (Adlers, 2004). هیرشی در نظریه خود، عنصر دلبستگی را نسبت به والدین، معلمان و همالان بر شمرده است. اما پاره‌ای محققان مثل مارکوس و بحر که سال‌ها بر روی این نظریه کار کرده‌اند، معتقدند یک نهاد اجتماعی مهم که هیرشی در نظر نگرفته مذهب است. مطالعات ایشان نشان می‌دهد پیوند شخص با مذهب یک کنترل کننده قوی در برابر انحراف می‌باشد (Marcos and Bahr, 1988). (هیرشی عامل اعتقاد را مطرح می‌کند که مذهب می‌تواند در آن بخش مطرح شود).

تعهد: تعهد مربوط می‌شود به سرمایه گذاری افراد در خطوط قراردادی کنش. به این معنا که مردمی که بعضی از

چیزهای ارزشمند مثل انرژی عاطفی، زمان یا پول را هزینه می‌کنند تا به اهداف پذیرفته شده‌ای دست یابند، احتمالاً با شرکت در رفتار انحرافی، این ریسک را نمی‌کنند که آن امتیازات را از دست بدهند (Massey and Krohn, 1986). از این رو هر چقدر فرد اهداف برنامه‌هایی برای زندگیش داشته باشد و برای این اهداف برنامه‌ریزی و هزینه کند، بیشتر به قوانین گردن نهاده، کمتر دست به انحراف و بزه می‌زند (Adlers, 2004).

مشغولیت: مشغولیت مربوط می‌شود به درجه‌ای که افراد به فعالیت‌های عرفی مشغولند. افزایش مشغولیت سبب می‌شود فرد زمان کمتری برای ارتکاب رفتار بزهکارانه داشته باشد (Hawdon, 1999). این عقیده را ساترلند نیز پذیرفته است.

باور: باور، میزان اعتباری است که فرد برای معیارهای جامعه و گروه قائل است و باعث می‌شود در حالی که می‌تواند از آن‌ها تخلف کند، به آن‌ها پای بند بماند. مانند باور به نیکوکاری، باور به حسن شهرت، باور به قانون، باور به زشتی محرمات و بی‌زاری از مردم آزاری. کلی باور را عقیده داشتن به اخلاق عرف و تحسین شیوه‌های قانونی تعریف کرده است (Kelley, Sokol, Katz, Braddock et al 2004). این مفهوم لزوماً مربوط به اطاعت از قوانین اجتماعی است که می‌توان نامش را ارزش‌های عرفی گذاشت. بنابراین آن را نباید با عقاید و باورهای مذهبی خلط کرد (Marcos & Bahr, 1988).

نظریه پیوند اجتماعی هیرشی از معتبرترین نظریه‌های کنترل است و برای تبیین بزهکاری یک نظریه قوی محسوب می‌شود. چرا که از سوی محققان متعدد مورد بررسی تجربی قرار گرفته و تایید شده است و دارای اعتبار و روایی بالایی می‌باشد، تقریباً مورد ارجاع تمام تحقیقات بزهکاری است، همچنین نظریه‌ای است که بر روی نوجوانان متمرکز شده است. در حالی که سایر نظریات، کمتر به طور خاص، به نوجوانان پرداخته‌اند (Hoseininesar M 2004).

روش

روش تحقیق این پژوهش، پیمایشی است. این پژوهش همچنین از نوع مقطعی است و با تکنیک پرسشنامه‌ی خود اجرا انجام شده است. واحد تحلیل در این تحقیق، فرد (دانش آموز) می‌باشد و سطح تحلیل خرد است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده، با استفاده از نرم افزار SPSS از آزمون‌های T، F و ضریب همبستگی اسپیرمن و آزمون اسپیرمن استفاده شده است.

جامعه‌ی آماری و روش نمونه‌گیری: جامعه‌ی آماری این تحقیق دانش آموزان دختر و پسر شهر ساری است که در دبیرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی و در پایه‌ی سوم دبیرستان مشغول به تحصیل می‌باشند. جمعیت نمونه چهار صد نفر می‌باشد که از مجموع چهار هزار و پانصد و یازده دانش آموز و با استفاده از فرمول کوکران، به دست آمده است. شیوه‌ی نمونه‌گیری در این تحقیق، نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای چندمرحله‌ای غیرمتناسب می‌باشد.

با توجه به اینکه پرسشنامه محقق ساخته است، برای سنجش بزهکاری، چهار بعد (وندالیسم، خشونت و پر خاشگری، دزدی و تقلب، کجروی‌های اخلاقی-فرهنگی) در نظر گرفته شد. سپس برای هر بعد شاخص‌هایی تعیین گردید و در نهایت با طرح سوالات مورد سنجش قرار گرفت.

مورد منطبق بودن محتوای سوالات با ویژگی های مورد نظر، استفاده شد. برای تعیین روایی نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که نشانگر انسجام درونی و همسازی داخلی گویه ها می باشد. ضریب آلفای کرونباخ برای متغیرهای بزهکاری، دلبستگی به مذهب و باور به قانون به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۷۳ و ۰/۶۳ بوده است.

ملاحظات اخلاقی: کسب موافقت و رضایت از دانش آموزان و محرمانه نگهداشتن مشخصات و نام آنان.

دلبستگی به مذهب به معنی داشتن «تعلق خاطر» و «پیوند» با نهاد مذهب در جامعه است. که آن را در قالب چهار مولفه ی اعتقادی، مناسکی، پیامدی و تجربی مورد سنجش قرار داده شد.

باور عبارت است از وفاداری فرد به ارزش ها و اصول اخلاقی گروه. اگر مردم قویا باور داشته باشند که برخی اعمال انحرافی غلط است، مشارکت کردن در آن ها برایشان دور از تصور می شود (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۱۷۵). باور در این تحقیق با سه شاخص پذیرش قانون، اعتماد به قانون گزار و عمل به قوانین تعریف و سنجیده شده است.

در این پژوهش، سنجش اعتبار مقیاس های مورد استفاده با روش اعتبار صوری انجام شد. به این منظور از نظریات متخصصان و کارشناسان جامعه شناسی در

یافته ها

در این پژوهش ۴۱/۱ درصد نمونه ی مورد بررسی پسر و ۵۸/۹ درصد، دختر بوده اند. اکثریت دانش آموزان یعنی ۸۱/۳ درصد ساکنین مناطق شهری بوده اند. در حالی که کمتر از یک پنجم دانش آموزان (۱۸/۸ درصد) یعنی ۷۲ نفر در مناطق روستایی سکونت داشته اند. بیشتر پاسخگویان (۵۳/۱ درصد) در طبقه ی متوسط جای گرفته اند و تعداد کسانی که در پایگاه بالا و بسیار بالا قرار داشته اند، ۵/۵ درصد و ۴۱/۴ درصد پاسخگویان نیز در پایگاه پایینی جای دارند. بر اساس نتایج، توزیع پاسخگویان بر حسب ابعاد دلبستگی به مذهب بیشترین تعداد پاسخگویان (۵۱/۸ درصد) دلبستگی زیادی به مذهب داشته اند. ۴۳/۲ درصد نیز دلبستگی مذهبی متوسطی را نشان می دادند. توزیع پاسخگویان بر حسب جنسیت نشان داد دختران باورهای قوی تری نسبت به پسران داشته اند. به این صورت که ۴۴/۳ درصد پسران از باورهای زیاد و بسیار زیاد برخوردار بوده اند در حالی که ۵۵/۸ درصد دختران، باورمندی شان نسبت به قوانین در این سطح بوده است. از سوی دیگر ۱۷ درصد پاسخگویان پسر باورهای ضعیف و بسیار ضعیفی داشته اند، در حالی که این میزان در بین دختران، ۸ درصد بوده است. برای سنجش چهار شاخص بزهکاری یعنی وندالیسم، خشونت و پرخاشگری، تقلب و دزدی و کجروی فرهنگی - اخلاقی مد نظر قرار گرفته است. با توجه به این که تعداد سؤالات برای سنجش این شاخص ها با هم برابر نبودند، ابتدا شاخص ها هم ارز، سپس باهم ترکیب (Compute) و به صورت ترتیبی در تنظیم گردید.

توزیع پاسخگویان بر حسب میزان بزهکاری نشان می دهد، ۹۵/۳ درصد پاسخگویان به میزان متوسط و کمتر از آن، بزهکارند. بیشترین درصد پاسخگویان (۵۳/۴) یعنی ۲۰۵ نفر، میزان بزهکاری خود را بسیار کم گزارش کرده اند. همچنین ۳۲/۶ درصد به میزان کم و ۹/۴ درصد به میزان متوسط بزهکار بوده اند. داده ها نشان می دهد فقط ۴/۷ درصد دانش آموزان به میزان زیاد و بسیار زیاد بزهکار بوده اند.

نتایج آزمون T نشان داد، دلبستگی به مذهب در میان دختران به طور معناداری از پسران بیشتر بوده است (۰/۰۰۲). همچنین میانگین باور به قانون در بین دختران و پسران به طور معناداری تفاوت داشته (۰/۰۰) میانگین نمره باور به قانون دختران بیشتر از پسران گزارش شده است. همانطور که در جدول ۲ مشاهده می شود میانگین وندالیسم و دزدی و تقلب بین پسران و دختران از لحاظ معنادار نبوده است. این در حالی است که میانگین خشونت و پرخاشگری و کجروی اخلاقی - فرهنگی تفاوت معناداری نشان داده است. جدول ۳ نشان دهنده ی تفاوت میانگین دلبستگی به مذهب و بزهکاری دانش آموزان بر حسب پایگاه اقتصادی - اجتماعی است. همان طور که در جدول ۳ مشاهده می شود، میانگین دلبستگی مذهبی دانش آموزان با پایگاه اقتصادی - اجتماعی متفاوت، تفاوت معناداری نشان داده است. آزمون تعقیبی Tukey نشان داد این تفاوت مربوط به دانش آموزان با پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا و پایین بوده است (p=۰/۰۰). میانگین بزهکاری دانش آموزان بر حسب پایگاه اقتصادی - اجتماعی، تفاوت معناداری نشان نداده است. برای سنجش فرضیات اصلی تحقیق که به صورت کمی هستند، ابتدا آمیایست نرمال بودن متغیرها بررسی شود.

بالاتر از مردان است (Chapple:2005:13). بالا بودن خودمهارگری زنان نسبت به مردان، می‌تواند دلیل بالاتر بودن بعضی کجروی‌ها در پسران باشد. که این خود پیامد اجتماعی شدن جنسیتی است. به این صورت که والدین بر عملکرد دختران نظارت بیشتری دارند و نه تنها فرصت و شرایط ریسک‌پذیری را برای آن‌ها فراهم نمی‌کنند بلکه تا حد امکان آنان را از چنین تجاربی بر حذر می‌دارند (Hosse-inkhanzadeh, Hematiamdarloo, Agha-babaei et al 2011).

بر اساس نتایج این پژوهش پیشنهاد می‌شود برای کاهش رفتارهای بزهکارانه نوجوانان، دلبستگی به مذهب در آن‌ها تقویت شود. همچنین مفید و عادلانه دانستن قوانین و اعتماد به قانون‌گذاران و مجریان قانون می‌تواند، باور به قانون را تقویت نموده و در نتیجه از ارتکاب نوجوان به بزه بکاهد. اگر نوجوان به نظام هنجارهای اجتماعی اعتماد داشته باشد و ضرورت وجودی قوانین را بپذیرد احتمال اینکه آن‌ها را نقض کند، کم می‌شود. به‌طور کلی شاید بتوان گفت بیش از آن که مکانیسم‌های مستقیم کنترل و اجبار در کاهش بزه موثر واقع شود، تعلقات عاطفی و باورمندی می‌تواند میل به رفتارهای نابهنجار را در آن‌ها مهار نماید. در واقع نوجوان به دلیل توجه و علاقه‌ای که به دیگران مهم (خدا) دارد، این احساس در او به وجود می‌آید که به خواسته‌ها و تمایلات وی پاسخ داده، نظر مثبت او را به خود جلب کند، از این رو کمتر احتمال دارد به نقض هنجارهای اخلاقی بپردازد.

یکی از نقاط قوت پژوهش حاضر، طراحی پرسشنامه مبتنی بر واقعیات فرهنگی و اجتماعی جامعه مورد مطالعه است. بنظر محققان با توجه به اینکه بزهکاری و اعتقادات مذهبی تا حد زیادی مبتنی بر فرهنگ بوده و با سایر جوامع متفاوت است، دست به طراحی گویه‌ها و هنجاریابی آن

معنی‌داری بین ابعاد دینداری و میزان بزهکاری (سرقت) در بین دو گروه جوانان غیربزهکار و بزهکار جود دارد. همچنین بعد پیامدی دینداری تاثیرمستقیم بر بزهکاری داشته و بیشترین سهم را در تبیین ممانعت از بزهکاری جوانان به خود اختصاص داده است.

یکی دیگر از فرضیات تحقیق که از آزمون رد عبور نمود، مبین رابطه معکوس بین باور و بزهکاری می‌باشد. این رابطه نشان می‌دهد که اگر نوجوان به نظام هنجارهای اجتماعی اعتماد داشته باشد و ضرورت وجودی قوانین را بپذیرد احتمال اینکه آن‌ها را نقض کند، کم می‌شود. تحقیقات تجربی پیشین نیز موید این مطلب‌اند. به عنوان مثال هاودان (۱۹۹۶) در پژوهش خود بین باور و مصرف مواد مخدر رابطه‌ی معکوس و معناداری مشاهده کرده است. نتایج تحقیق برن برگ و ترلیندسون (۱۹۹۹) و همچنین لانگ شر و همکارانش (۲۰۰۴)، وجود رابطه‌ی فوق را تایید کرده است.

از دیگر نتایج تحقیق، وجود رابطه‌ی مستقیم و معنادار بین دلبستگی و باور می‌باشد این رابطه را محققانی چون ماسی و کراون (۱۹۸۶) و مارکوس و بحر (۱۹۸۸) نیز در پژوهش‌های خود تایید کرده‌اند. دلبستگی عموماً دلالت دارد بر رابطه‌ی عاطفی‌ای که نوجوان نسبت به دیگران مهم از قبیل والدین، اولیای مدرسه و دوستان در خود احساس می‌کند. طبیعی است که هرچه این رابطه قوی‌تر باشد، نوجوان هنجارهای عرفی را که عموماً از سوی این گروه‌ها پذیرفته شده و تبلیغ می‌شود، بیشتر می‌پذیرد و باور می‌کند. از یکسو باور با بحث جامعه‌پذیری پیوند تنگاتنگی دارد و از سوی دیگر جامعه‌پذیری یعنی یادگیری و آموزش ارزش‌ها و هنجارها، که توسط گروه‌های مرجع خانواده، مدرسه و دوستان صورت می‌گیرد. بنابراین دلبستگی به این گروه‌ها قبول ارزش‌ها و هنجارهای آنان را نیز تسهیل می‌کند. به همین صورت دلبستگی به نهاد مذهب به عنوان یک مرجع هنجارگذار نوجوان را به پذیرش باورهای جامعه رهنمون می‌کند. البته چنین فرض می‌شود که قوانین و هنجارهای عرفی (مسئولیت‌پذیری، رعایت حقوق دیگران و...) با آموزه‌های مذهبی هم‌جهت و هم‌راستا هستند.

تفاوت معنادار از لحاظ شاخص‌های بزهکاری در بین پسران و دختران از دیگر نتایج کاربردی این پژوهش به لحاظ شناخت جنسیتی بزهکاری و شدت آن می‌باشد. چنانکه مشاهده شد در بین پسران و دختران از لحاظ میانگین وندالیسم و دزدی و تقلب تفاوت معناداری نبوده است، لکن میانگین خشونت و پرخاشگری و کجروی اخلاقی - فرهنگی دختران و پسران تفاوت معناداری را نشان داده است، بدین معنا که پسران به شکل معناداری نسبت به دختران بیشتر مرتکب کجروی‌های اخلاقی و خشونت می‌شوند. یافته‌های برخی تحقیقات حاکی از این است که خودمهارگری زنان به طور قابل ملاحظه‌ای

زندان. محدود بودن جامعه آماری (که شامل پایه‌ی سوم دبیرستان‌های شهر ساری بود) نیز از محدودیت‌های این پژوهش می‌باشد. پیشنهاد می‌شود در آینده محققان مقایسه بین مقاطع تحصیلی، شهرها و استان‌های

مختلف صورت دهند. پیشنهاد پژوهشی دیگر، مطالعه مکانیسم‌های اثرگذاری اعتقادات مذهبی و باور به قانون بر بزهکاری مطالعه شود. همچنین نوع شناسی دقیق‌تری از انواع بزه ارائه شود. سپس ارتباط آن با ابعاد عقیده به مذهب و باور به قانون مورد سنجش قرار گیرد.

منابع

References:

- Adler, P. A; & Adler, P. (2004). *Constructions of Deviance*, Custom Edition.
- Agnew, R; & Petersen, D. M. (1989). *Leisure and Delinquency*, Social Problems, Vol.36, No.4, PP. 332-349.
- Ahmadi, A. (2010). *Adolescent and Youth Psychology*, Tehran: Foroozesh. [Persian].
- Ahmadi, H; Khajenouri, B; & Mousavi, N. (2009). Factors associated with delinquency among high school students, *Social Welfare Quarterly*, 33 (9): 105-122. [Persian].
- Azadarmaki T & Bahar M (1998). *Study of social problems*, Tehran: Jihad. [Persian].
- Bozorgnezhad H, Hasanazadehesfahani Z (2009). The effect of religious beliefs on aggression in students of martyrs, Veterans and normal Shahed girl high school in Tehran, *Social Research*, 3(6): 169-183 [Persian].
- Bolbol Rami, Z; & Ebrahim Zadeh Parsaei, Z. (2004). *Social Determinants of Juvenile Delinquency*. Thesis, Mazandaran University.[Persian].
- Chapple, Constance L., Trina L. Hope, and Scott W. Whiteford (2005) "The Direct and Indirect Effects of Parental bonds, Parental Drug Use, and Self-Control on Adolescent Substance Use." *Journal of Child and Adolescent Substance Use*, 14:17-38.
- Geyer, A., & Baumeister, R.F (2005) Religion, mortality, and self-concept. Pp412-432 in *Handbook of the Psychology of Religion and Spirituality*, edited by R.F.Palutzian and C.L.Park. New York: Guilford Press.
- Hawdon, J. E. (1999). Daily Routines and Crime using Routine Activities, *Youth & Society*, 30 (4): 395-415.
- Heydari Charvadeh, M. (2001). *The Survey of the causes of social anomalies among Middle School Students in Khorasan cities*, Office of Education, Khorasan Razavi. [Persian].
- Hoseininesar M (2004). *Study of social determinants of juvenile delinquency in Rasht*, Thesis M, Tehran University.
- Hosseinkhanzadeh, A. A., Hemati Alamdarloo, G; Aghababaei, H; Moradi, A; & Rezayi Dehnavi, S. (2011). Prediction of Self Control Capacity based on Various Religious Orientations and Its Role in Crime Prevention, *Criminal Justice Studies*, 2(4):19-36. (Persian)
- Kelley, M; & Sokol Katz, J; Braddock, J. H; & Bassinger-Fleischman, L. (2004). *Control Theory, Sport and Patterns in Delinquency for Youth*. NY: Edwin Mellen Press.
- Marcos, A. C & Bahr, S. J. (1988). Control Theory and Adolescent drug use, *Youth & Society*, 19 (4): 395-425.
- Massey, J. L; & Krohn, M. (1986). A Longitudinal Examination of an Intergrated Social Process Model of Deviant Behavior, *Social forces*, 65 (1): 106-134.
- Nazoktabar, H; Zahedi, M. J; Nayeibi, H. (2006). The role of religion in the prevention of juvenile delinquency in Tehran, *Social Welfare Quarterly*, 22 (6): 233-257. [Persian].
- Robertson Y (2011). *Introduction to society*, Translated by Hossein Behravan, Tehran, Behnashr.
- Sedigh Sarvestani R (2009). *Social pathology (sociology of social deviations)*, Tehran, Samt.
- Shamsesfandabad Hasan, Nejadnaderi S (2009). A comparative study of the quality of life and religious attitude among addicted/non-addicted individuals in Kerman City, *Quarterly Journal of Psychological Studies*, 1(17): 139-152. [Persian].
- Rajai A, Bayaz MH, Habibipoor M (2010) Basic religious beliefs, identity crisis and general health in youth adults, *Development Psychology*, 6 (22): 97-107 [Persian].
- Rasoolzadehtabatabaei S, Abdi N (2011). Reviewing the relationship between personality characters and level of social discipline with respect to religious fidelity, *Societal Security Studies*, 23: 165 to 189. [Persian].
- Robertson, Ian. (1995). *Society: A Brief Introduction*. Hossein Behravan, Translator, Mashhad, Astan Qods Razavi. [Persian].
- Taleban, M. R. (2001). *Religiosity and delinquency among young students*, Tehran: Research Institute of culture, arts and communications. [Persian].